عشق تو سلیمانی شد • حافظ سنک عشقک دولتندن بر سلیمان اولدی
یعنی از وصل تو اش نیست بجز باد بدست • یعنی سنک وصالکدن
انک النده یل دن غیری یوق در خطاب هدایه در **وله ایضاً**
زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست • ظاهر پرست زاهد بزم
حالمزدن آگاه دکلدر حال معروف اولان معنی دن غیری کاه کاه ایرشنی
فیضه حال دیرلر ثابت اولنه مقام دیرلر • در حق ما هر چه گوید جای
هیچ اکراه نیست • بزم حقمزده هر نه که دیر هیچ اکراه اعراض یری
دکلدر • در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست • طریقت ده
هر نه که سالک اوکنه کلور اگر نفع در فرضا اگر نامشروع اوله • بر صراط
مستقیم ای دل کسی گمراه نیست • صراط مستقیم اوزره ای کوکل
بر کسه گمراه دکلدر • تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند • عجب نه
اویون یوز کوستره بر بیدق سوره لم استرز بیدق سورمکدن مراد اختیار
جزوی اظهاریدر • عرصهٔ شطرنج رندان را مجال شاه نیست • رندلر
شطرنجی باطننده شاه مجالی یوقدر زیرا اولیاء الله اختیار وحکمی خدانک
یدقدرتنه تسلیم ایتمشلردر کندولرده اصلا اختیار قالمامشدر وخدادن
هر نه کلورسه جان ودلدن اگر راضی اولمشلردر • **بیت** عاشقان را
بر سر خود حکم نیست • هر چه فرمان تو باشد آن کنند • چیست این
سقف بلند ساده و بسیار نقش • نه در بو چوق نقشلو ساده بلند سقف
بسیار نقش اولمسی مکر وحیله سی چوق اولوب مؤثر حقیقی تک آنا رنه
سبب اولدیغی در یعنی الامیر عطا الکدینته کبی ده اولمسی ظاهرده نقش اولمسی
در سقف بلنددن مراد فلک در • زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست
جهانده بو معمادن هیچ عالم آگاه دکلدر **بیت** تو هر افرح فلک چه
دارای چیست • چون ندانی که در سرای تو کیست • این چه استغناست
یارب وین چه قادر حاکمست • یارب بو نه استغنادر و بو نه قادر حاکم

بوندن

بوندن مراد الله تعالی حضرتی در • کین همه زخم نهان هست ومجال آه نیست
که بو ده کلی زخم نهان واردر وآه مجال یوقدر زخم نهاندن مراد عشاقی در
عالم بسطده عالم قبضه ایرشدرمسیدر وبچه عشقی سی عالم مظهر جلال ایدوب
مسلوب الاختیار ملک ایتمسی در وبوندن زیاده سیاست خفیه واردر که ابعادلون
صاحب دیوان ما گویا نمیداند حساب • گویا نه وزیر اعظم حساب قیاسی
بیلمز علم حساب بلمز معناسنی ایهام ایدر • کاندرین طغرا نشان حسبة لله نیست
زیرا بو طغراده حسبة لله نشانه یوقدر بوندن مراد وزیرک حق اوزره حکم ایتدوکن
بیاندر هم معنی ده اگر غایت ایله لطیف نصیحتدر دیارجم ده عادتدر که هر نسنه
لرنک یوقارو کنارنده حسبة لله یازیلور • هر که خواهد گو بیا وهر چه خواهد
گو بگو • بر کیمسه در کاهنه کلمک استرسه کلسون وهر نه مراد که استرسه سویلسون
وی • کبر وناز وحاجب ودربان بدین درگاه نیست • بو یعنی خدانک
درکاهنده کبر وناز وحاجب ودربان یوقدر که سنی منع ایله اغنیا قپوسنده
منع ایتدکلری کبی • هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست • هر نه
قباحت که واردر بزم اندام بی ناساز قامتمزدندر • ورنه تشریف تو بر بالای
کس کوتاه نیست • یوخسه سنک خلعتنک کسنک قامتنه قصه دکلدر یعنی
سن فیاض سن سنک فیضنده قصورک یوقدر اما بزم استعدادده قصورمز
واردر خطاب خدایه در **بیت** حق ازین طالع شوریده بر نجم وزنی
بهره مند از سر کوییت دگری نیست که نیست • بر در میخانه رفتن
کار یکرنگان بود • میخانه قپوسی اوزره کتمک یکرنک لرک ایشی در یکرنک
لردن مراد اولیاء الله در میخانه دن مراد مرشدک آستانه سیدر • خود
فروشان را بکوی می فروشان راه نیست • خود فروش لره میفروشان کوسنه
یول یوقدر یعنی متکبر وخود بین اولنلر جناب عشاقه یول بولمزلر • بنده
پیر خراباتم که لطفش دایمست • خرابات پیرنک بنده سی ام زیرا انک
لطف وفیضی دایمدر پیر خراباتدن مراد مرشد کامل در • ورنه لطف

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1